

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواسّ ظاهری ما نهان است و پشت پرده محسوسات واقع شده است. قرآن کریم این کلمه را زیاد به کار برده است، گاهی تنها، مثل این که می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (آنان که به غیب ایمان دارند-بقره/3) گاهی همراه با کلمه شهادت مثل اینکه می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالْمَشَاهِدِ» (خداوند هم به غیب آگاه است و هم به شهادت-انعام/73).

فلاسفه اسلامی از همین تعبیر قرآنی استفاده کرده، جهان طبیعت را «عالم شهادت» و جهان ملکوت را «عالم غیب» اصطلاح کرده اند. برای ایمان و اعتقاد ما به عالم شهادت، حواس ما کافی است. اساساً این عالم از آن جهت «شهادت» نامیده شده است که ما با حواس خود با آن سر و کار داریم و محسوس و ملموس ماست و نیازمندی ما به معلم و تعالیم و تحقیق، برای آشنا شدن بیشتر با حقایق آن است.

اما این حواس برای ایمان و اعتقاد به جهان غیب کافی نیست؛ برای ایمان و اعتقاد به جهان غیب، قوه عقل که خود مرتبه غیب وجود ماست باید دست به کار و فعالیت شود یا قوه ای نهان تر و مخفی تر از عقل باید غیب را شهود نماید.

پیغمبران راهنمایان جهان غیبند، آنان به این که مردم به وجود غیب ایمان داشته باشند اکتفا نکرده اند، پیغمبران آمده اند که میان مردم و غیب ارتباط برقرار کنند، مردم را مؤمن به مدهای غیبی و عنایت های خاص در شرایط خاصی بنمایند.

گفتیم غیب یعنی نهان، پس پرده. این پرده چیست؟ چگونه پرده ای جلوی چشم ما کشیده شده که نمی توانیم ببینیم؟ آیا واقعاً پرده ای وجود دارد که باید پس بروی تا ببینیم، یا اینکه این تعبیرات کنایه از حقایق دیگریست؟ اتفاقاً همین تعبیر پرده در خود قرآن هم آمده است. درباره اهل قیامت می فرماید: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ الْمَحْدِيدِ» (امروز پرده را از جلوی چشم تو برداشتیم، اینک دیده تو باز است و می توانی همه چیز را ببینی-ق/22)

مسلماً این پرده از نوع ماده و جسم نیست؛ این پرده جز حجاب محدودیت حواس ما که تنها امور نسبی و محدود را درک می کند نمی باشد.

ادامه دارد...

برگرفته از کتاب «مهدویت» طرح مطالعاتی آثار شهید مرتضی مطهری